

قلب جایگاه چیست؟ محل استقرار عشق و معشوق حقیقی ما کجاست؟

آیا عشق جایگاهی در فطرت ما دارد، در وجود ما قلب جایگاه چیست؟

قلب جایگاه چیست؟ تاکنون به این سؤال فکر کرده بودید؟ ما در ذات خود عاشقیم، هر کمال یا زیبایی ظاهری ما را به راحتی به خود جذب کرده و مفتون خود می‌کند، اما آیا قلب ما برای این همه عشق گوناگون گنجایش و ظرفیت دارد؟ در این مقاله قصد داریم به پاسخ این سؤال بپردازیم که به راستی قلب جایگاه چیست و محل استقرار عشق و معشوق حقیقی ما کجاست؟

پهنای بیکران آسمان، عظمت وصف نشدنی کهکشان‌ها، موجودات، صحراها، دریاها و هرچه که می‌بینیم و در هستی درک می‌کنیم، برای خود خلقت پر رمز و رازی دارند. درست مثل خلقت انسان که در عین سادگی و ظرافت، پیچیده و ناشناخته است. به همین دلیل ما در کارهایی که با اراده و اختیار خود انجام می‌دهیم، غالباً محتاج تفکر و راهنما هستیم. حتی در عشق ورزیدن و عاشق شدن؛ چرا که ما همیشه به دنبال کسب کمالات بی‌نهایت هستیم.

بعضی از ما قلب را تنها به عنوان عضله‌ای به اندازه مشت بسته می‌شناسیم که در قفسه سینه می‌تپد و دستگاه پمپاژ خون است، اما همان‌طور که در دروس گذشته گفتیم، قلب نامی برای بخش انسانی و بی‌نهایت طلب وجود ماست که حقیقت وجود و تنها دارایی ما در سفر به سمت آخرت است. قلب ما گران‌بهارترین و قدرتمندترین بخش وجود ماست که تمام علاقه‌ها، اتصال‌ها، چسبندگی‌ها، وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها را در خود جای می‌دهد؛ اما این قلب جایگاه چیست و چگونه می‌تواند، محبوب‌هایی تا این اندازه متفاوت را در خود جای دهد و آیا اصلاً وجود معشوقات دیگر در قلب ما درست است؟

قلب و معشوق‌های مختلف

با کمی دقت در اندام و اعضای بدنمان متوجه می‌شویم، که هر عضوی برای منظور خاصی در نظر گرفته شده. ما نمی‌توانیم با معده خود بشنویم یا با چشم خود قادر به فکر کردن نیستیم. اندام‌های حسی ما جایگاه ارتباط ما با کمالات و معشوقات

حسی هستند و مغز ما محل انجام محاسبات و فعالیت‌های ذهنی است. در واقع هر کدام از این اعضا مخصوص به مرتبه‌ای از وجود ما بوده و کارکرد ویژه خود را دارند. اما قلب جایگاه چیست؟ قلب ما هم مربوط به مرتبه فوق‌عقلمان بوده و جایگاه معشوق اصلی ماست؛ در حقیقت تنها کارکرد قلب در همین حیطة است و اگر ما استفاده دیگری از قلب داشته باشیم، آن را به کمال خود نرسانده‌ایم. همان‌طور که خودکاری که مخصوص نوشتن ساخته شده است، می‌تواند تا حد هم زدن محتویات یک قوطی رنگ پایین بیاید، قلب ما هم می‌تواند از جایگاه ارتباط با معشوق اصلی تا زباله‌دانی برای معشوقات سطحی و ناچیز تنزل پیدا کند.

قلب که می‌توانیم از آن با نام‌های دیگری مانند روح، نفس و کودک عزیز روان هم یاد کنیم، از جنس بی‌نهایت بوده و قاعدتاً تنها می‌تواند با معشوقی از جنس خود ارتباط برقرار کند. قلبی که توان برقراری ارتباط با الله را ندارد مانند رادار پیشرفته‌ای است که از آن به عنوان یک صندوقچه استفاده کرده‌ایم. آنچه نباید فراموش کنیم این است که قلب تنها وسیله ارتباطی ما با معشوق حقیقی مان یعنی الله بوده و بدون آن مساوی با حیواناتی خواهیم بود، که درگیر مراتب جمادی، گیاهی و حیوانی شده‌اند. در نتیجه راهی به بی‌نهایت و برقراری ارتباط با معشوق حقیقی خود ندارند. پس اولین قدم برای رساندن قلب به صاحب اصلی‌اش این است که بدانیم قلب جایگاه چیست و کدام معشوق‌ها اجازه ورود به حریمش را دارند. در حقیقت شرافت قلب ما بر این است که جایگاه کمال مطلق و بی‌نهایت بوده و متعلق به آن است.

کار ما در زندگی چیست؟

ما به واسطه مراتب مختلفی که در وجودمان داریم، با معشوق‌های گوناگونی در ارتباطیم، پس مهم است که بدانیم قلب جایگاه چیست تا آن را صرف امور بی‌قیمت نکنیم. معشوق‌های جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق‌عقلی اگرچه کارکرد خود را دارند، اما در نهایت تأثیر خود را بر قلب ما می‌گذارند. هر معشوقی غیر از فوق‌عقل تنها در صورتی می‌تواند، در قلب ما جای

داشته باشد که در راستای تقویت فوق‌عقلمان عمل کند و تحت حاکمیت فوق‌عقلمان قرار داشته باشد، نه اینکه به خودی خود موضوعیتی داشته و نقشی در ایجاد شادی و غم در قلب ما ایفا کند.

معشوق‌های سایر ابعاد وجودی ما تنها زمانی به کار خواهند آمد، که در مدیریت فوق عقل قرار گرفته باشند. فرض کنید که می‌خواهید در یک شرکت ساختمانی استخدام شوید، قاعدتاً برای کارفرمای شما اینکه آشپزی بلدید، در نگهداری گل و گیاه مهارت دارید یا تنیس را خیلی خوب بازی می‌کنید، مهم نیست. آنچه برای او اهمیت دارد، داشتن مدرک یا تجربه در امور ساختمانی یا هر مهارتی است که به کار شما در این زمینه کمک می‌کند. ارتباط قلب ما با خدا و سایر معشوق‌ها هم همین‌گونه تعریف می‌شود یعنی ما نمی‌توانیم تنها با خانه، ماشین، مدرک علمی، مرتبه شغلی و... ارتباط برقرار کنیم و انتظار داشته باشیم که بخش فوق‌عقلی وجودمان هم رشد کرده و در نهایت به شادی و آرامش دست پیدا کنیم، برای رسیدن به شادی و آرامش پایدار به عنوان یک انسان باید ارتباطمان با معشوق بخش فوق‌عقلی وجودمان را به درستی مدیریت کنیم. اینکه چرا خدا تنها معشوق این بخش از وجود ماست را در درس‌های توحید اثبات کرده‌ایم و اگر در این زمینه سوالی دارید می‌توانید به دوره مقدماتی رجوع کنید. این موارد تنها در صورتی در رابطه ما با معشوق حقیقی‌مان مفید خواهند بود که در راستای خدمت‌رسانی به بخش فوق‌عقل ما واقع شوند.

ما به میزانی که با معشوق‌های مختلف در ارتباطیم با آنها انس گرفته و پیوند برقرار می‌کنیم. یعنی قلب ما مملو از چیزهایی می‌شود که به آنها بها داده و نسبت به آنها توجه داریم. مسیر زندگی ما و ارتباطاتی که با امور مختلف داریم، مدام ما را به سمت معشوق‌های بخش‌های مختلف وجودمان سوق می‌دهند. گاهی عاشق ماشین جدیدمان می‌شویم، زمانی سر و شکل ظاهری‌مان برای ما اهمیتی فوق‌العاده پیدا می‌کند و در زمانی دیگر هم دلبسته فرزند خود می‌شویم و... اما در هر کدام از این موارد این قلب ماست که تأثیر می‌پذیرد و طبق هریک از این معشوق‌ها رنگ عوض می‌کند. قلب ما هیچ‌وقت خالی نیست و زمانی که از معشوقی خالی شود، بلافاصله معشوق دیگری جای آن را می‌گیرد. در حقیقت کار ما این است که قلب خود را از عشق‌های مراتب پایینی وجودمان خالی کرده و آن را برای معشوق اصلی خود پاک و خالص کنیم؛ چون قلب ما تنها خانه معشوق اصلی‌مان بوده و حرم الله است.

حرم یعنی چه؟

حرم از ریشه حَرَم و به معنای ممنوع بودن است. می‌توانیم بگوییم حرم جایی است که به واسطه حریم خود از یک دسته از کارها، رفتارها و ویژگی‌ها دور است؛ مثلاً نمی‌توانیم در آن هرطور که خواستیم برخورد کنیم، از هر لفظ و کلمه‌ای استفاده کنیم یا با هر میزان پوششی به آن وارد شویم. حضور در حرم ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد و وارد شدن به این حریم به حدی از استانداردها و شرایط نیاز دارد.

ساختار وجودی قلب ما به گونه‌ای طراحی شده که از جنس خداست؛ در نتیجه فقط با وجود خدا سنخیت داشته و تنها با یاد او آرامش می‌گیرد وقتی محبت غیر خدا را جایگزین محبت خدا می‌کنیم، قلبمان دچار دوگانگی و نفاق شده و از حال تعادل بیرون می‌رود. در حقیقت قلب را خانه و حرم خدا معرفی کرده‌اند. اگر کسی محبت غیر خدا را در دل داشته باشد، مانند این است که صاحب‌خانه را از خانه خود بیرون کرده باشد و کلید خانه را به دست مستأجری بی‌مبالات داده باشد. نفسی که پر از معشوقه‌های دنیایی و بی‌دوام باشد، در غفلت به سر برده و گرفتار بیماری‌های گوناگون می‌شود؛ بیماری‌هایی که در نهایت مانع رسیدن ما به الله می‌شوند.

پس ما باید حد و حدود مراتب مختلف وجودمان را در رابطه با قلب خود بدانیم. در واقع خیالات مختلف، خواسته‌ها یا ارتباطاتی که داریم، نباید به مرتبه قلب و روح ما راهی داشته باشند، منتها از آنجایی که ما غالباً از قلب خود به درستی مراقبت نکرده‌ایم، اقدام مثبتی که در این زمینه می‌توانیم انجام دهیم، بیرون کردن سایر معشوق‌ها از قلبمان است. در حقیقت تنها و تنها معشوق اصلی ما که از جنس قلب ماست، باید در این جایگاه باقی بماند.

ما در این مقاله به این پرداختیم که قلب جایگاه چیست. قلب ما از جنس خدا بوده و تنها حریم و جایگاه خدا است. ما به واسطه انسی که با دنیا داریم، قلبمان را از معشوق‌هایی غیر از صاحب اصلی او پر می‌کنیم. معشوق‌هایی دیگر در قلب ما جایی ندارند و تنها در حالی مجازند به حریم قلب وارد شوند که آن را تقویت کنند.

شما فکر می‌کنید که قلب جایگاه چیست؟ آیا قلب شما به صاحب اصلی آن تعلق دارد؟

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer